

بیانات در آغاز هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی / ۱۳۷۶/۰۹/۱۸

برادران! بیایید ما برای آیندگان، میراثی از این افتخارآمیزتر به ارث بگذاریم. در بررسی عوامل بیرونی وضع کنونی، من تهاجم جبهه‌ی استکبار را، از همه موثرتر می‌یابم. در فرهنگ ما، استکبار به آن مجموعه‌ی قدرتی گفته می‌شود که با تکیه بر تواناییهای سیاسی و نظامی و علمی و اقتصادی خود و با الهام از نگرش تبعیض آمیز به نوع بشر، مجموعه‌های بزرگ انسانی - یعنی ملت‌ها و دولت‌ها و کشورها - را با سیطره‌ای قلدرا نه و تحقیر آمیز، به سود خود زیر فشار و استعمار می‌گذارد؛ در کار آنها دخالت و به ثروت آنها دست اندازی می‌کند؛ به دولت‌ها زور می‌گوید و به ملت‌ها ستم می‌ورزد و به فرهنگ‌ها و سنت‌ها آنان، اهانت روا می‌دارد. مثال‌های بارز آن را استعمار کهن و سپس استعمار نو و اخیراً تهاجم همه جانبه‌ی سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی و حتی نظامی، از سوی استعمارگران دیروز و وارثان آنها، در برابر چشم ملت‌های ما نهاده و طعم تلخ آن را به ایشان چشاندند است. قدرتهای غربی در این تهاجم موثر، از پیشرفت علم و تکنولوژی و از برخی خصال ملی و بومی خود بهره برده‌اند. ما دشمن را ملامت نمی‌کنیم. کسانی سزاوار ملامتند که با کوتاه بینی و راحت طلبی و خود خواهی، زمینه‌ی پیروزی دشمن و زوال خویش را فراهم ساختند. غرب در تهاجم همه جانبه‌ی خود، ایمان و خصال اسلامی ما را نیز هدف قرار داد و در سایه‌ی متاع دانش خود که همه بدان احساس نیاز می‌کردند، فرهنگ اباحیگری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق را - که خود دچار آن است - مصرانه به جوامع ما صادر کرد.

بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه / ۱۳۷۹/۰۷/۱۲

در تمدن مادی غرب - همچنان که در همین ماه‌های جاری در دنیا مشاهده کردید - هرچه حرف می‌زنند، طراحی هزاره‌ی دوم را می‌کنند! حالا مگر تمدن مادی غرب، سرتاسر هزاره‌ی اول را فرا گرفته بود که شما می‌خواهید هزاره‌ی دوم را هم به آن ملحق کنید؟! مگر بشر از این دو، سه فرنی که از سیطره‌ی تمدن مادی غرب گذشته، راضی است؟! مگر تمدن مادی غرب توانسته است زخم‌های کهنه‌ی بشریت را علاج کند؟! آیا فقر در دنیا از بین رفت؟ آیا گرسنگی از بین رفت؟ آیا ظلم و تبعیض از بین رفت؟ آیا آرامش خاطر انسان تامین شد؟ آیا مهربانی و صفای میان انسان‌ها تامین شد؟ یا بعکس، تمدن مادی غرب در دوره‌ی استعمار، سپس در دوره‌ی استثمار - که سلطه‌ی حکومت‌های غربی در دوره‌ی استثمار، مثل دوره‌ی استعمار، مستقیم نبود؛ به شکل استثمار نیروها در دنیای عقب‌افتاده و فقیر بود؛ همان سلطه‌ی پنهانی قاهری که همه‌ی سرمایه‌ها و همه‌ی نیروها را از آنها می‌ربود و در خود هضم می‌کرد و جیب کمپانی‌های سرمایه‌داری را بیشتر می‌انباشت - و سپس در دوره‌ی رسانه و در دوره‌ی ارتباطات - یعنی امروز - در همه‌ی این سه دوره، با زور، با قدرت‌نمایی، با زورگویی، با ایجاد اختناق طرف مقابل و صف مقابل همیشه وارد میدان شده است؛ در حالی که در بالاترین مراکز خود هنوز تبعیض هست؛ تبعیض نژادی هست؛ فاشیسم هست؛ با این سابقه، با این همه گرفتاری، با این همه مشکلات، تمدن مادی غرب ادعای ابدیت می‌کند! اما این ادعا، ادعای واهی، غیرعملی و ناکام است.

بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه / ۱۳۷۹/۰۷/۱۲

تمدن مادی غرب در دوره‌ی استعمار، سپس در دوره‌ی استثمار - که سلطه‌ی حکومت‌های غربی در دوره‌ی استثمار، مثل دوره‌ی استعمار، مستقیم نبود؛ به شکل استثمار نیروها در دنیای عقب‌افتاده و فقیر بود؛ همان سلطه‌ی پنهانی قاهری که همه‌ی سرمایه‌ها و همه‌ی نیروها را از آنها می‌ربود و در خود هضم می‌کرد و جیب کمپانی‌های سرمایه‌داری را بیشتر می‌انباشت - و سپس در دوره‌ی رسانه و در دوره‌ی ارتباطات - یعنی امروز - در همه‌ی این سه دوره، با زور، با قدرت‌نمایی، با زورگویی، با ایجاد اختناق طرف مقابل و صف مقابل همیشه وارد میدان شده است؛ در حالی که در بالاترین مراکز خود هنوز تبعیض هست؛ تبعیض نژادی هست؛ فاشیسم هست؛ با این سابقه، با این همه گرفتاری، با این همه مشکلات، تمدن مادی غرب ادعای ابدیت می‌کند!

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۷۹/۱۱/۲۷

ببینید با روشنفکران اسلامی در همه مناطق اساسی اسلامی - اعم از مصر و هند و ایران و عراق و جاهای دیگر - در طول این صد سال، صدوبیجاه سال و دویست سال چه کردند. استکبار و استعمار، هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم اعمال قدرت می‌کردند. کسی مثل مرحوم آیه‌الله کاشانی را انگلیسی‌ها گرفتند و از ایران تبعید کردند؛ یعنی برایشان هیچ اهمیتی نداشت که در یک کشور دیگر اعمال قدرت کنند و یک نفر را بگیرند و او را به نقطه‌ای تبعید کنند و یا به زندان بفرستند. همین‌طور در بسیاری از مناطق دیگر به طور غیرمستقیم به وسیله‌ی ایادی و دست‌نشانده‌های خودشان - یعنی قدرتهای محلی که منافع آنها را تامین می‌کردند - اعمال قدرت می‌کردند. اینها از شعارهای اسلامی، این‌گونه می‌تربسیدند. در حال حاضر این شعارها به واقعیت تبدیل شده است؛ یعنی به یک انقلاب تبدیل گردیده که بلافاصله پشت سر آن هم حکومت اسلامی بر سر کار آمده است. البته مثل بسیاری از انقلاب‌های دیگر، انتظار آنها این بود که این انقلاب هم اگرچه با حول و قوه دین شروع شده است، اما اهل دین آن را کنار بگذارند و بروند؛ کما این‌که در بسیاری از نقاط عالم نیز همین اتفاق افتاد. بسیاری از این نهضت‌های آزادیبخش و مبارزات ضد استعماری، به وسیله‌ی علما و اهل دین به وجود آمد؛ لیکن اهل دین بعد از آن‌که یک مقدار جلو رفتند، اندکی قبل از پیروزی یا پس از آن، کنار کشیدند. علل کنار رفتن آنها چه بود؟ انواع و اقسام عوامل وجود داشت. گاهی ساده‌اندیشی بود؛ گاهی از میدان خارج شدن به زور بود؛ گاهی از میدان خارج شدن با تبلیغات دشمن بود - که اینها را تمسخر می‌کردند و مورد تهاجم قرار می‌دادند - گاهی با سرگرم کردن اینها به مسائل گوناگون بود؛ که ما نمونه‌اش را در الجزایر و بعضی از کشورهای شمال آفریقا دیدیم، که حتی حکومت دینی هم در آنجا تشکیل شد - مثل کشور تونس - اما بعد از اندک مدتی به‌خاطر اشتباهاتی که میشد، آن حکومت‌های دینی از هم پاشید و یک عده از افرادی که خودشان عامل استعمار در همان کشورها بودند، بر سر کار آمدند. در هند نیز همین‌طور شد؛ یعنی رهبران مذهبی در وسط راه، کار را رها کردند. در مصر هم کم و بیش همین وضعیت پیش آمد؛ در عراق هم نظیر این وضعیت اتفاق افتاد. امیدوار بودند که در ایران هم این‌گونه شود؛ حتی یکی از همین کسانی که به برکت انقلاب وارد میدان شده بود، ولی پرورش‌یافته فکر غربی بود، در همان اوایل انقلاب به امام توصیه کرد که شما به قم بروید و مشغول کارهای خودتان باشید، ما هم در این‌جا مملکت را اداره می‌کنیم! آنها این امید را داشتند، اما نشد.

بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان / ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

یک ملیت معمولاً در داخل مرزهای خود زندانی است و بیرون مرز، هیچ‌گونه ارزش و جاذبه و احترامی ندارد؛ اما نظام اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام و هر جا که مسلمانانی وجود داشت، هویت اسلامی و احساس شخصیت را هم در افراد و هم در ملت‌ها زنده کرد. اقلیت‌های مسلمان که در دنیا متفرق بودند، احساس شخصیت کردند. ملت‌های مسلمان، بخصوص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا - یعنی در واقع اجزای امپراتوری متلاشی شده قدیمی عثمانی که سال‌های سال رنج استعمار را تحمل کرده بودند - احساس کردند مجدداً نسیمی وزیده است. البته ما امپراتوری عثمانی را اصلاً تأیید نمی‌کنیم؛ یک حکومت سلطنتی بود مثل بقیه حکومت‌های سلطنتی، با همان مشکلات و گرفتاریها؛ اما اروپایی‌ها - فاتحان جنگ بین‌الملل اول - وقتی این حکومت بزرگ را که از منطقه بالکان تا تمام آسیای صغیر و خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش داشت - از بوسنی و هرزگوین تا مصر و ترکیه کنونی و عراق و سوریه و فلسطین - متلاشی نمودند، به این اکتفا نکردند که حکومت را زایل کنند؛ از ملتها انتقام کشیدند و آنها را تحقیر کردند؛ قطعه قطعه بخش‌های این حکومت به دست یکی از دولت‌های اروپایی افتاد و همان داستان غمبار استعمار تکرار شد؛ داستانی که هرگز از یاد این ملتها نخواهد رفت و از تاریخ آنها زایل نخواهد شد. در یک کشور، بیگانه‌ای نباید حکومت کند و تمام امکانات آن کشور در خدمت شخص بیگانه و دستگاه بیگانه و نظام بیگانه باشد و مردم آن کشور مجبور باشند از بیگانه‌ای که بر آنها حکومت میکند، اطاعت کنند و جرات نکنند

اندکی برخلاف مصالح او حرف بزنند یا حرکت کنند. واقعیت استعمار این بود.

آن‌جایی که استعمار مستقیم نکردند - مثل عراق - حکومت پادشاهی درست کردند و آدم غیر عراقی را (خانواده فیصل، خانواده سلطنتی عراقی نبودند) آوردند و مردم حاکم کردند؛ اما در واقع انگلیسیها حکومت میکردند. سیاست، سیاست انگلیسیها بود؛ خواست، خواست انگلیسیها بود و مردم عراق تسلیم و مقهور سربنجه یک حکومت بیگانه بودند. شما ببینید برای یک ملت، کدام تحقیر از این بالاتر است؟ همه چیزشان را تحقیر کردند و دین و دنیا و شخصیت و ادب و فرهنگ و استقلالشان را به کلی از بین بردند.

آن روزی هم که به اصطلاح موج مدرنیته را وارد این منطقه کردند، در واقع باید گفت فاضلابهای مدرنیته را به این منطقه فرستادند! علم و ابتکار و اختراعات جدید و پیشرفت فکری و دانشگاههای پیشرو را که به کشورهای الجزایر و مصر و عراق و بقیه مناطق تحت استعمار نیاوردند. اول چیزی که آوردند، ابتداء فرهنگی، کشف حجاب و کالاهای مصرفی پس‌مانده بود؛ یا حداکثر نظامهای نسخ‌شده درجه دو و سه آموزش و پرورش خود را آوردند؛ یعنی مردم را از همه جهت تحقیر کردند

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۸۲/۰۱/۲۳

فضیله چهارم، سلطه‌ی بعدی آمریکا بر عراق است. می‌خواهند علاوه بر اینکه تجاوز کردند و این فجایع و جنایات از آنها سرزده است، اداره‌ی عراق را آن هم به وسیله‌ی یک حاکم بیگانه - آمریکایی و نظامی که یا صهیونیست است و یا کاملاً مرتبط به محافل صهیونیستی است - بر عهده گیرند و او را در راس یک کشور اسلامی و عربی غیور بگذارند. آنها به خیال خود بین خودشان یک تقسیم‌بندی کرده‌اند که البته نشانه‌های اختلاف بین آمریکا و انگلیس پیداست. بصره که بوی نفتش کمی غلیظتر و به مناطق نفتی نزدیک‌تر است و انگلیسی‌ها هم که خیلی از بوی نفت خوششان می‌آید، به انگلیسی‌ها، و بغداد هم که مرکز قدرت است و آمریکاییها نیز از قدرت‌نمایی خوششان می‌آید، به آمریکاییها رسیده است. البته آنها باهم اختلافات زیادی دارند، که بیشتر هم می‌شود و برای مردم هم روشن خواهد شد؛ اما گویا فعلاً این‌گونه باهم توافق کرده‌اند. این، برگشت به عهد اول استعمار و ارتجاع محض است. اوایل، استعمار همین‌گونه بود؛ دولتهای استعمارگر اروپایی کشورهای را در آسیا و آفریقا به زور می‌گرفتند. بعد یک حاکم نظامی را از طرف خودشان در آنجا می‌گذاشتند تا تمام کنترل منطقه در دست او باشد. در هند، استرالیا، کانادا، آفریقا و کشورهای متعدد همین کار را کردند. بعد از گذشت مدتی دیدند حاکم بیگانه‌ی نظامی را بر ملتی گماشتن خطا و غلط است، فرمول را عوض کردند، حکامی از خود آن کشورها می‌یافتند و نصبشان می‌کردند که صددرصد مطیع این‌ها باشند، کمکشان هم می‌کردند، امکانات هم می‌دادند، او هم کشور را برای چپاول استعمارگران راحت و آزاد می‌گذاشت و دروازه‌ها را باز می‌کرد تا استعمارگران هر کار می‌خواهند، بکنند. یک دوره هم این‌گونه گذشت، که دیدند این هم درست نیست و اشتباه کرده‌اند؛ برای اینکه ملتها علیه این حکام که هرچند وطنی و خودی به حساب می‌آیند، اما چون وابسته به آنها هستند و مستبد و ظالمند، قیام می‌کنند. بعد از این روش، از یک دورانی شروع کردند روش را عوض کردن؛ این شیوه، یک شیوه‌ی علی‌الظاهر دموکراتیک و با تسلط و سلطه‌ی فرهنگی بود که حاکمی را که طرفدار آنهاست، به اصطلاح خودشان انتخاب کنند. در ایران زمان طاغوت هم همین قضایا پیش آمد؛ اول انگلیسی‌ها «رضا پهلوی» را نصب کردند و سپس «محمد رضا» را، بعد دیدند مشکلات به وجود می‌آید، آمدند او را وادار کردند تا «علی امینی» را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کند، تا به اصطلاح اصلاحات کند. این دید که زمام کار از دست خودش درمی‌رود، گفت خودم اصلاحات می‌کنم که آن اصلاحات، مواد شش‌گانه‌ی فضاقت‌آمیزی بود که در دوران طاغوت انجام گرفت. این تجربه‌های عمل‌شده‌ی استعمار در دورانها و در مکانهای مختلف دنیا است. این‌ها امروز به همان دوره‌ی اول استعمارگری برگشته‌اند؛ یعنی کشوری را با زور اسلحه بگیرند، بعد حاکمی از خودشان در آنجا بگذارند. کار بسیار عجیب، ارتجاعی، زشت، اهانت‌بار و حاکی از سرمستی و غرور است که این‌ها را با مغز به زمین می‌کوباند.

تفهمیدن موقعیت و نشناختن زمان، کار بعدی آنهاست. این را تقریباً همه‌ی دنیا، حتی دولتها محکوم کردند و گفتند این کار نشدنی است. ما که موضعمان کاملاً روشن است و عرض خواهیم کرد. این کار غلط اندر غلط است. آن حاکم نه خارجی باید باشد، نه نظامی و نه صهیونیست؛ بلکه باید برگزیده‌ی خود مردم عراق و بدون اتکا به پشتیبانی قدرتهای متجاوز باشد. مردم عراق چنین کسی را می‌خواهند. البته آمریکاییها پیش خودشان همه‌ی حسابها را کرده‌اند. فکر می‌کنند که ما این شخص را نصب می‌کنیم، بعد زمام امور را در دست می‌گیریم و کمکهایی هم می‌کنیم و سپس فرهنگ مردم را عوض می‌کنیم؛ یعنی آموزش و پرورش را قبضه می‌کنیم. به خیال خودشان در افغانستان هم همین کار را می‌کنند. آمریکاییها در یکی از کشورهای آسیای چنبدین تن کتاب دبستانی به زبان فارسی و پشتو برای افغانستان چاپ کردند که در دبستانهای افغانستان پخش کنند، تا چهره‌ی آمریکا در خلال این درسها برای بچه‌های افغانی چهره‌ی زشتی جلوه نکند و فرهنگ و دید و نگاه تاریخی افغانها به کلی طور دیگری شکل بگیرد. این فکر را به خیال خودشان برای عراق هم می‌خواهند بکنند. این کار قطعاً با نتیجه‌ی مطلوب آنها شکل نخواهد گرفت.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۸۲/۰۱/۲۳

[آمریکایی‌ها میخواهند علاوه بر این‌که به عراق تجاوز کردند] و این فجایع و جنایات از آنها سرزده است، اداره عراق را آن هم به وسیله یک حاکم بیگانه - آمریکایی و نظامی که یا صهیونیست است و یا کاملاً مرتبط به محافل صهیونیستی است - بر عهده گیرند و او را در راس یک کشور اسلامی و عربی غیور بگذارند. آنها به خیال خود بین خودشان یک تقسیم‌بندی کرده‌اند که البته نشانه‌های اختلاف بین آمریکا و انگلیس پیداست. بصره که بوی نفتش کمی غلیظتر و به مناطق نفتی نزدیک‌تر است و انگلیسیها هم که خیلی از بوی نفت خوششان می‌آید، به انگلیسیها، و بغداد هم که مرکز قدرت است و آمریکاییها نیز از قدرت‌نمایی خوششان می‌آید، به آمریکاییها رسیده است. البته آنها با هم اختلافات زیادی دارند، که بیشتر هم میشود و برای مردم هم روشن خواهد شد؛ اما گویا فعلاً این‌گونه با هم توافق کرده‌اند. این، برگشت به عهد اول استعمار و ارتجاع محض است. اوایل، استعمار همین‌گونه بود؛ دولتهای استعمارگر اروپایی کشورهای را در آسیا و آفریقا به زور می‌گرفتند، بعد یک حاکم نظامی را از طرف خودشان در آنجا می‌گذاشتند تا تمام کنترل منطقه در دست او باشند. در هند، استرالیا، کانادا، آفریقا و کشورهای متعدد همین کار را کردند. بعد از گذشت مدتی دیدند حاکم بیگانه‌ی نظامی را بر ملتی گماشتن خطا و غلط است، فرمول را عوض کردند، حکامی از خود آن کشورها می‌یافتند و نصبشان می‌کردند که صددرصد مطیع اینها باشند، کمکشان هم می‌کردند، امکانات هم میدادند، او هم کشور را برای چپاول استعمارگران راحت و آزاد می‌گذاشت و دروازه‌ها را باز میکرد تا استعمارگران هر کار می‌خواهند، بکنند. یک دوره هم این‌گونه گذشت، که دیدند این هم درست نیست و اشتباه کرده‌اند؛ برای این‌که ملتها علیه این حکام که هرچند وطنی و خودی به حساب می‌آیند، اما چون وابسته به آنها هستند و مستبد و ظالمند، قیام میکنند. بعد از این روش، از یک دورانی شروع کردند روش را عوض کردن؛ این شیوه، یک شیوه‌ی علی‌الظاهر دموکراتیک و با تسلط و سلطه‌ی فرهنگی بود که حاکمی را که طرفدار آنهاست، به اصطلاح خودشان انتخاب کنند. در ایران زمان طاغوت هم همین قضایا پیش آمد؛ اول انگلیسیها «رضا پهلوی» را نصب کردند و سپس «محمد رضا» را، بعد دیدند مشکلات به وجود می‌آید، آمدند او را وادار کردند تا «علی امینی» را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کند، تا به اصطلاح اصلاحات کند. این دید که زمام کار از دست خودش درمی‌رود، گفت خودم اصلاحات می‌کنم که آن اصلاحات، مواد شش‌گانه‌ی فضاقت‌آمیزی بود که در دوران طاغوت انجام گرفت. این تجربه‌های عمل‌شده‌ی استعمار در دورانها و در مکانهای مختلف دنیا است. اینها امروز به همان دوره‌ی اول استعمارگری برگشته‌اند؛ یعنی کشوری را با زور اسلحه بگیرند، بعد حاکمی از خودشان در آنجا بگذارند. کار بسیار عجیب، ارتجاعی، زشت، اهانت‌بار و حاکی از سرمستی و غرور است که اینها را با مغز به زمین می‌کوباند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۲/۰۷/۰۲

چقدر انسان‌ها در اطراف عالم به‌خاطر سلطه‌ی استعمارگرانی که با ابزار علم بر آنها تاختند و سلطه پیدا کردند، امروز از منابع حیاتی متعلق به خود محرومند و در فقر و مسکنت و بیچارگی زندگی می‌کنند! امروز هم همین‌طور است. امروز استکبار جهانی - استعمار به شکل نوین در دنیا - با تکیه به علم و با ابزار علم انسان‌ها را بیچاره می‌کند؛ آنها را به زنجیر می‌کشد و دچار مرگ و نیستی و نابودی می‌کند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۲/۰۷/۰۲

امروز استکبار جهانی - استعمار به شکل نوین در دنیا - با تکیه به علم و با ابزار علم انسانها را بیچاره میکند؛ آنها را به زنجیر میکشد و دچار مرگ و نیستی و نابودی میکند

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

استعمار را برای ما تعریف کردند، استعمار نوین را هم در کتابهای گوناگون برای ما تعریف کرده‌اند؛ اما استعمار را وقتی تعریف کردند که سالهای متمادی از آن گذشته بود. استعمار نو را هم جامعه‌شناس‌های دنیا زمانی برای ما تعریف کردند که سالهای متمادی از آن گذشته بود. استعماری که امروز مطرح است، بالاتر از نو است؛ کاملا جدید است؛ استعمار تازه‌یی که ملتها را در چنبره‌ی خودش گرفتار می‌کند و مجال تکان خوردن را به آنها نمی‌دهد و دقیقا باید طبق میل همان مجموعه عمل شود. در این ذیل بشری - که میلیاردها انسان در آنجا حضور دارند - گرسنگی و فقر و بیسوادی و ناکامی و محرومیت در حد اعلی وجود خواهد داشت. در راس، حد اعلای کامیابی و سلطه و اقتدار زر و زور وجود خواهد داشت؛ قدر متوسطی هم وجود دارند که به نحوی زندگی خود را می‌گذرانند. چشم‌انداز و چیزی که در نهایت این سیطره و سلطه پیش‌بینی می‌شود، این است. لذا مجموعه‌ی غیور با ایمان توانای آگاه از جوانب امر که مقابل این حادثه ایستاده، ایران اسلامی است.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

یک شهر اشغال شده یا در حال اشغال را در نظر بگیرید - فرض کنید بصره یا کابل - شهری که نیروهای نظامی دشمن و بیگانه‌یی یا وارد آن شده و آنجا را اشغال کرده، یا در حال اشغال آن است و دارد پیشروی میکند. مردمی که در این شهر هستند، به‌طور منطقی چند دسته خواهند شد: یک دسته کسانی هستند که از پیش با اشغالگر تفاهم کرده‌اند؛ الان هم به استقبالش می‌روند؛ از آمدن او هم برای خودشان سودی تصور میکنند و با او همکاری میکنند. اسم اینها را مثلا گروه خائنین بگذاریم.

یک دسته کسانی هستند که این کار را نکرده‌اند؛ استقبال نمی‌کنند، اما الان که دشمن دارد می‌آید یا آمده است، فرصت‌طلبی میکنند و می‌روند خود را به او نزدیک میکنند و به او کمک می‌رسانند؛ به امید این‌که از او کمکی، سایه‌ی دستی و توجهی دریافت کنند. اسم این گروه را فرصت‌طلبان بگذاریم. یک گروه به‌طور طبیعی حال و حوصله‌ی این کارها را ندارند؛ یا ترسو هستند، یا جبان هستند، یا آگاهی لازم را ندارند؛ بنابراین در خانه‌ها میمانند و تسلیم سرنوشت میشوند.

یک گروه احتمالا یا منطقا کسانی هستند که تحت تاثیر تبلیغات اشغالگر فرار می‌گیرند؛ چون اشغالگر بالاخره با خودش تبلیغاتی دارد، کاغذهایی پخش میکند، بلندگوهای روشن میکند و به نحوی حضور خود را توجیه میکند. این افراد تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند و می‌گویند حضور دیگران چه عیبی دارد. بنابراین آنها هم این‌گونه تسلیم میشوند.

یک گروه هم، احتمالا یا میتوان گفت غالبا کسانی هستند که ایستادگی میکنند. ایستادگی آنها ناشی از این است که میدانند اشغالگری به زیان آنهاست؛ میدانند از بین رفتن هویت ملی چه معنای مصیبت‌باری برای یک مجموعه‌ی ملی دارد؛ میدانند که اشغالگر وقتی خوب مسلط شد، به هیچ کس و به هیچ چیز رحم نخواهد کرد؛ بنابراین عشق به خانه و شهر خودشان، آنها را از خانه بیرون میکشاند و مشغول مقاومت میشوند. البته بعضیها فقط از خانه‌ی خودشان دفاع میکنند؛ بعضیها همتشان بیشتر است و از محله یا کل شهر دفاع میکنند؛ طبعاً این گروه میشوند آماج اصلی دشمن. دشمن همه‌ی امکاناتش را بسیج میکند برای این‌که این گروه را از سر راه خود بردارد.

مطالبی که عرض میکنیم، تخیل نیست؛ واقعیتی است که تقریبا در سراسر دنیا اتفاق افتاده. نمی‌خواهیم گذشته‌های خیلی دور را در تاریخ کاوش کنیم؛ اما در یکی دو قرن اخیر شما ماجراهای فراوانی را شنیده‌اید. در آسیا، در آفریقا، در قاره‌ی آمریکا و در کشور کنونی آمریکا، همین اتفاق افتاد. به تعبیر خودشان کت‌سرخ‌ها - یعنی سربازان انگلیسی اشغالگر - آمده بودند و کشور در اختیار آنها بود؛ عده‌یی تسلیم و سازگار و کمککار آنها بودند، یک عده هم ایستادگی میکردند - ماجراهای جورج واشنگتن و وقایعی که لاید در تاریخ و رمانها خوانده‌اید یا در فیلمها دیده‌اید - و بالاخره هم پیروز شدند.

در آسیا، هندوستان از همین قبیل است؛ نود سال - از ۱۸۵۷ تا ۱۹۴۷ - با انگلیسیها جنگیدند و مبارزه کردند. آنجا هم یک عده سازشکار بودند، یک عده مسالمت‌آمیز برخورد میکردند، یک عده در خانه‌ها بودند؛ اما یک عده هم جنگیدند و بالاخره پیروز شدند؛ گاندی رهبر کشور شد؛ جواهر لعل نهرو رئیس مقتدر دولت استقلال شد و تا امروز هند یکی از کشورهای سرافراز در دنیاست؛ کشوری است که با یک میلیارد جمعیت دارد حرکت و پیشروی میکند و مشکلات خودش را یکی پس از دیگری پشت سر میگذارد.

در جنگ جهانی دوم، در پاریس و اروپای شرقی و رومانی هم این اتفاق افتاد؛ در جاهای دیگر هم این اتفاق افتاده است؛ در آسیا هم فراوان این اتفاق افتاده است. در مقابل نیروی اشغالگر مسلطی که قدرت او با قدرت نیروی مقاومت‌کننده‌ی داخل شهر یا داخل کشور قابل مقایسه نیست و اشغالگر خیلی قویتر است، درعین‌حال ایستادگی و غیرت و ایمان آن جمعیت بر قدرت ظاهری اشغالگر فائق می‌آید و برد را آنها میکنند، نه آن چند گروهی که فرصت‌طلب بوده و با دشمن سازش و همکاری کرده‌اند؛ اینها جزو اولین کسانی خواهند بود که توی سرشان میخورد.

رمان‌نویس معروف رومانیایی - زاهاریا استانکو - کتابی دارد؛ نمیدانم شماها خوانده‌اید یا نه. من این کتاب را سالها پیش خوانده‌ام. داستان، مربوط به اشغال بخارست به‌وسیله‌ی آلمانیهاست. یک عده به جنگل میروند و مبارزه میکنند و بالاخره هم پیروز میشوند - البته به دنبال شکست آلمان در کل جنگ - یک عده هم در داخل فرصت‌طلبی میکنند و اشغالگر اولین ضربه را به اینها میزند. ماجرای در آنجا نقل میشود که واقعا هیچ وقت یادم نمیرود. این، تصویر نه چندان دور از ذهنی است که همه‌ی ما در مقابل خود داریم. شما این تصویر را در سطح بین‌المللی توسعه دهید؛ واقعه‌یی است که در حال حاضر هم دارد اتفاق میافتد. الان منطقه‌ی خاورمیانه، یا بگویید منطقه‌ی اسلامی - خاورمیانه و شمال آفریقا - حکم همان شهری را دارد که دشمن آن را اشغال کرده یا در حال اشغال است.

البته این نوع اشغال با اشغال سنتی نظامی قدیم تفاوت دارد؛ سیطره‌ی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کامل است؛ حتی در مواردی ممکن است بدون حضور اشغالگر باشد؛ مگر این‌که حضور نظامی یا حضور فوق‌العاده لازم باشد؛ این اتفاق الان دارد میافتد. این‌که من منطقه را مثال میزنم، چون نمی‌خواهم ماجرا را باز کنم؛ والا اگر ما به سمت اقصای آسیا یا امریکای لاتین برویم، آنجا هم همین قضایا با کم و بیش تفاوت‌هایی وجود دارد؛ منتها من میخواهم منطقه‌یی که مورد ابتلاک خودمان است و وحدت خاصی دارد، مطرح کنم.

الان اشغالگر - مثل همان اشغالگری که بخارست یا پاریس یا فلان کشور را تصرف کرده بود - در حال اشغال تدریجی است. این اشغالگر کیست؟ پاسخ این نیست که این اشغالگر دولت امریکا یا فلان دولت دیگر است؛ نه، این اشغالگر یک طبقه‌ی اجتماعی است؛ طبقه‌یی که دولت امریکا و دولت‌های دیگر را به قدر توانایی و قدرت خود و آمادگی آنها دارد هدایت میکند. البته در بافت و ساخت این دولتها هم بدون شک افراد این طبقه حضور دارند؛ اما هدایت، هدایت یک دولت نیست؛ هدایت یک مجموعه‌ی طبقه‌ی است، که اگر بخواهیم در یک عبارت برای اینها اسم معین کنیم، باید بگوییم «زرسالاران اقتدارطلب». هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه‌ی دنیاست.

البته این سیطره، یک الزامات سیاسی دارد که همان نظم نوین جهانی است؛ یک الزامات علمی و اداری دارد که بتدریج خود را به آن نزدیک میکنند. مساله‌ی جهانی‌سازی که امروز در تجارت، پول، فرهنگ و شبکه‌های فرهنگی - مثل اینترنت و مانند آن - مطرح است، همه دانسته و نادانسته در خدمت این مجموعه‌ی طبقه‌ی است. البته تحلیل جامعه‌شناختی اینها خیلی دقیق، ریز و مفصل است.

جمهوری اسلامی همان گروه مقاوم است. خلیپها فرصت‌طلبی کردند؛ خلیپها خیانت کردند و از پیش با دشمن ساختند - نظامها را میگویم؛ فعلا به ملت‌ها کاری نداریم - خلیپها خودشان را کنار کشیدند و به بستر عافیت رفتند، به خیال این‌که زندگی را بگذرانند؛ خلیپها فریب خوردند و شعارها و حرف‌ها و تبلیغات را پذیرفتند. یک گروه هم ایستاده و میدان این سیطره به زیان اوست؛ میدان این سیطره، او و منطقه را مصیبت‌زده و بدبخت خواهد کرد؛ میدان اگر این سیطره کامل شود، صد سال - شاید هم بیشتر - مجموعه بشری عظیمی که در این منطقه زندگی میکند، از کاروان علم و تمدن و معرفت و خوشبختی دور خواهد ماند؛ میدان که این سرآغاز و دهلیز یک استعمار تعریف نشده است.

استعمار را برای ما تعریف کردند، استعمار نوین را هم در کتابهای گوناگون برای ما تعریف کرده‌اند؛ اما استعمار را وقتی تعریف کردند که سالهای متمادی از آن گذشته بود. استعمار نو را هم جامعه‌شناس‌های دنیا زمانی برای ما تعریف کردند که سالهای متمادی از آن گذشته بود. استعماری که امروز مطرح است، بالاتر از نو است؛ کاملا جدید است؛ استعمار تازه‌یی که ملت‌ها را در چنبره‌ی خودش گرفتار میکند و مجال تکان خوردن را به آنها نمیدهد و دقیقا باید طبق میل همان مجموعه عمل شود. در این ذیل بشری - که میلیاردها انسان در آنجا حضور دارند - گرسنگی و فقر و بیسوادی و ناکامی و محرومیت در حد اعلی وجود خواهد داشت. در راس، حد اعلا کامیابی و سلطه و اقتدار زر و زور وجود خواهد داشت؛ قدر متوسطی هم وجود دارند که به نحوی زندگی خود را میگذرانند. چشم‌انداز و چیزی که در نهایت این سیطره و سلطه پیش‌بینی میشود، این است.

بیانات در دیدار مردم قم / ۱۳۸۲/۱۰/۱۹

امروز دنیا در پنجه‌ی خونریز استکبار جهانی در چه وضعیتی است. امروز همان داستان استعمار است، منتها با شیوه‌ی نو. یک روز استعمار کهنه بود - استعماری که بعدها اسمش را گذاشتند استعمار کهنه و کهن - می رفتند بر کشورها تسلط پیدا می کردند؛ مثل هند، مثل الجزایر، مثل خیلی از کشورهای دیگر. با بیداری ملت‌ها این استعمار از بین رفت و دیگر نتوانستند ادامه دهند. البته در سالهای دوران استعمار، ملت‌ها را فشرده و واقعا رمق آنها را گرفتند؛ ولی به هرحال استعمار کهن از بین رفت و جای آن، استعمار نو را آوردند. استعمار نو این بود که در راس کشورها بیگانگان نمی آمدند حکومت کنند؛ مثل دوران استعمار قدیم نبود که حاکم انگلیسی برود در هند حکومت کند؛ نه، از خود کشورها کسانی را می گماشتند؛ مثل رژیم طاغوت، مثل رضاخان و پسرش، و مثل بسیاری از دولتهای دیگر کشورهای جهان سوم - به قول خودشان - و از جمله کشورهای اسلامی. سالهای متمادی ملت‌ها را فشرده؛ مستبدان را آوردند؛ نظامی‌های کودتاچی را سرکار آوردند و هرطور توانستند، از حضور ملت‌ها مانع شدند. امروز می بینند این هم بردی ندارد؛ لذا راه دیگری را برای تسلط بر کشورها در پیش گرفته اند و آن، نفوذ در ملت‌هاست؛ که این همان چیزی است که من چندین بار پیش گفتم استعمار فرانو. بالاتر از استعمار نو، یک نوع استعمار دیگر است. ایادی خودشان را به کشورها بفرستند و با پول و تبلیغات و اغواگری‌های گوناگون و رنگین نشان دادن و موجه نشان دادن چهره‌ی مستکبران ظالم عالم، بخشی از ملت‌ها را اغوا و تحریک کنند. البته این هم به جایی نخواهد رسید؛ چون چهره‌ی استعمار و استکبار زشت تر از این حرف‌هاست؛ نمی تواند ظلم و ستمگری و ددمنشی خود را پنهان کند؛ نمونه اش عراق است. شما ببینید اینها در عراق چه می کنند. امروز پرچم حقوق بشر در دست آمریکا و انگلیس و کشورهای این قبیل، به یک چیز مسخره و خنده آور تبدیل شده است! امروز ماجرای زندان ابوغریب، زندان گوانتانامو آمریکا، رفتار با ملت‌ها به وسیله‌ی مسلحین و چکمه پوشان آمریکایی و انگلیسی، داستان همیشگی ملت‌هاست. ممکن است ملت‌ها الان تظاهری نکنند، اما این وقایع در دلشان تاثیرات عمیقی دارد و یک روز خودش را نشان خواهد داد

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۸۲/۱۰/۲۹

[مستکبران] میخواهند استعمار را در شکل کاملا جدید آن در عراق مستقر سازند. در این استعمار فرانوی، مزدوران بیگانه مانند گذشته بطور مستقیم از سوی استعمارگران به کار گماشته نمیشوند، بلکه در انتخاباتی که رای مردم با قلب و خدعه‌های رائج نادیده گرفته شده، کسانی بنام منتخب مردم بر سرکار می‌آیند. نام و ظاهر کار دموکراسی و باطن آن، حاکمیت مطلق بیگانه بر ملت مظلوم است.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان / ۱۳۸۲/۰۲/۱۹

یک نمونه‌ی دیگر از ناکامی‌های تجربه‌ی غربی در اداره‌ی بشر و تامین خوشبختی انسان، مساله‌ی استعمار است. شما ببینید پدیده‌ی استعمار چه بر سر دنیا آورد. اگر شما به آفریقا مسافرت کنید، یک نمونه‌ی بارز پدیده‌ی استعمار را در آنجا می‌بینید. آفریقا قاره‌ی بی استعدادهای انسانی در آنجا هست، هم استعدادهای عجیب طبیعی. اروپایی‌ها به آنجا رفتند و با کشتار و قتل و غارت، از بی‌خبری مردم استفاده کردند و حتی مجسمه‌های خودشان را به عنوان آزادکننده‌ی این کشورها در آنجاها نصب کردند؛ یک نمونه‌اش کشور زیمبابوه بود. من وقتی به آنجا رفتم، دیدم مجسمه‌ی بی را در وسط جنگلی - که از تماشاگاه‌های معروف زیمبابوه است - نصب کرده‌اند. گفتم این کیست؟ گفتند مجسمه‌ی سردار انگلیسی است که اول‌بار زیمبابوه را فتح کرد و به انگلیسی‌ها داد! اسم او «رودز» یا «رودز» بود، که کشور زیمبابوه سال‌های متمادی به نام او «رودزیا» نامیده می‌شد! شماها یادتان نیست؛ قبل از انقلاب، زمان جوانی ما، اسم کشور زیمبابوه به رودزیا تغییر داده شد. آمدند کشور را گرفتند، روی منابع دست گذاشتند، انسان‌ها را تحقیر کردند، برده گرفتند و ده‌ها بلا بر سر مردم آوردند؛ آخر هم اسم خودشان را روی آن کشور گذاشتند؛ یعنی این کشور متعلق به ماست! هند یک نمونه‌ی دیگر آن است. اگر کتاب «نهضت آزادی هند» را - که حدود سی و پنج سال پیش بنده آن را ترجمه کردم - ببینید، نشان می‌دهد که در شبه‌قاره‌ی هند چه شده است. بنابراین مساله‌ی استعمار، یک نمونه از تجربه‌ی غربی است.

یک نمونه‌ی دیگر، فاشیسم است. ممکن است کوره‌های آدم‌سوزی‌یی که یهودی‌ها ادعا می‌کنند، دروغ باشد؛ اما جنایات هیتلر دروغ نیست. فاشیسم یک نمونه از تجربه‌ی غربی است. کمونیسم و اردوگاه‌های کار اجباری و به سبیری فرستادن و بقیه‌ی چیزها از همین قبیل است. لیبرالیسم را هم امروز شما دارید مشاهده می‌کنید؛ زندان ابوغریب و زندان گوانتانامو و زندان‌های دیگر. من در گزارشی خواندم که آمریکایی‌ها ده‌ها زندان شبیه ابوغریب و گوانتانامو در سرتاسر دنیا دارند؛ اما هیچ‌کس از آنها خبر ندارد و اجازه‌ی افشا نمی‌دهند. در افغانستان آمریکایی‌ها زندان دارند و خدا می‌داند در بسیاری جاهای دیگر هم دارند. در گزارش‌های موثق این را خوانده‌ایم، آمریکایی‌ها هم این را انکار نکرده‌اند. استعمار نوینی که ده‌ها سال بر کشورها حاکم بود، و استعمار فرانوینی که امروز حاکم است، و طرح‌های بلندپروازانه و جاه‌طلبانه و ظالمانه‌یی که نسبت به کشورها دارند، نمونه‌هایی از این جنایات‌هاست.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان / ۱۳۸۲/۰۲/۱۹

از ناکامی‌های تجربه‌ی غربی در اداره‌ی بشر و تامین خوشبختی انسان، مساله‌ی استعمار است. شما ببینید پدیده‌ی استعمار چه بر سر دنیا آورد. اگر شما به آفریقا مسافرت کنید، یک نمونه‌ی بارز پدیده‌ی استعمار را در آنجا می‌بینید. آفریقا قاره‌ی بی استعدادهای انسانی در آنجا هست، هم استعدادهای عجیب طبیعی. اروپایی‌ها به آنجا رفتند و با کشتار و قتل و غارت، از بی‌خبری مردم استفاده کردند و حتی مجسمه‌های خودشان را به عنوان آزادکننده‌ی این کشورها در آنجاها نصب کردند؛ یک نمونه‌اش کشور زیمبابوه بود. من وقتی به آنجا رفتم، دیدم مجسمه‌ی بی را در وسط جنگلی - که از تماشاگاه‌های معروف زیمبابوه است - نصب کرده‌اند. گفتم این کیست؟ گفتند مجسمه‌ی سردار انگلیسی است که اول بار زیمبابوه را فتح کرد و به انگلیسی‌ها داد! اسم او «رودز» یا «رودز» بود، که کشور زیمبابوه سال‌های متمادی به نام او «رودزیا» نامیده می‌شد! شماها یادتان نیست؛ قبل از انقلاب، زمان جوانی ما، اسم کشور زیمبابوه به رودزیا تغییر داده شد. آمدند کشور را گرفتند، روی منابع دست گذاشتند، انسان‌ها را تحقیر کردند، برده گرفتند و ده‌ها بلا بر سر مردم آوردند؛ آخر هم اسم خودشان را روی آن کشور گذاشتند؛ یعنی این کشور متعلق به ماست! هند یک نمونه‌ی دیگر آن است. اگر کتاب «نهضت آزادی هند» را - که حدود سی و پنج سال پیش بنده آن را ترجمه کردم - ببینید، نشان می‌دهد که در شبه‌قاره‌ی هند چه شده است. بنابراین مساله‌ی استعمار، یک نمونه از تجربه‌ی غربی است.

یک نمونه ی دیگر، فاشیسم است. ممکن است کوره های آدم سوزی بی که یهودی ها ادعا می کنند، دروغ باشد؛ اما جنایات هیتلر دروغ نیست. فاشیسم یک نمونه از تجربه ی غربی است. کمونیسم و اردوگاه های کار اجباری و به سبیری فرستادن و بقیه ی چیزها از همین قبیل است. لیبرالیسم را هم امروز شما دارید مشاهده می کنید؛ زندان ابوغریب و زندان گوانتانامو و زندان های دیگر. من در گزارشی خواندم که امریکایی ها ده ها زندان شبیه ابوغریب و گوانتانامو در سرتاسر دنیا دارند؛ اما هیچ کس از آنها خبر ندارد و اجازه ی افشا نمی دهند. در افغانستان امریکایی ها زندان دارند و خدا می داند در بسیاری جاهای دیگر هم دارند. در گزارش های موثق این را خوانده ایم، امریکایی ها هم این را انکار نکرده اند. استعمار نوینی که ده ها سال بر کشورها حاکم بود، و استعمار فرانوینی که امروز حاکم است، و طرح های بلندپروازانه و جاه طلبانه و ظالمانه بی که نسبت به کشورها دارند، نمونه هایی از این جنایت هاست

پیام به کنگره عظیم حج / ۱۳۸۴/۱۰/۱۹

تردید نباید کرد که دنیای استکبار، بیداری مسلمانان و اتحاد اسلامی و پیشرفت ملتهای ما در میدانهای دانش و سیاست و نوآوری را، بزرگترین مانع سلطه و سیطره ی جهانی خود می شمارد و با همه ی توان با آن می ستیزد. تجربه ی دوران استعمار و نواستعماری پیش روی ما ملتهای مسلمان است. امروز که دوران استعمار فرانوین است باید از آن تجربه ها درس بیاموزیم و باردیگر برای مدتی طولانی، دشمن را بر سر نوشت خود مسلط نکنیم

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) / ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

اگر شما بتوانید گوهر اسلام ناب و آن درخشندگی ها را، به آن شکلی که بتواند در جامعه ی آراسته ی علم، خودش را نشان بدهد، ارائه دهید، کار بزرگی که کرده اید، این است که راه را برای ورود نخنگان در این میدان ها باز کرده اید. آموزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلا امروز دنیاست. دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه می کند. علم را می آموزد و جهت گیری علم را از اخلاق و ایمان می گیرد. این که گفتند علم با دین می سازد یا نمی سازد، این ندیدن منطقه ی نفوذ علم و دین است؛ اینها هر کدام یک منطقه ی نفوذی دارند؛ تلفیق اینها، این است که علم - یعنی این سلاح را - ایمان - یعنی آن به کار برنده - می گیرد و جهتش را مشخص می کند؛ با این سلاح می شود بهترین و بدترین آدمها را هدف قرار داد؛ منتها تا این سلاح دست که باشد؛ این سلاح «علم» است و «ایمان» جهت آن را مشخص می کند. اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به بمب اتم نمی رسید، تا بعد این قدر تویش گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلا به این جا نمی رسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلا استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملت ها و بردن ثروت ملت ها - که این بلای این دو بیست سال گذشته ی دنیا و ملت هاست - اینها اصلا به وجود نمی آمد. علم جدا از ایمان، این است و شما در دانشگاه اسلامی، می خواهید این خلا را پر و علم را با ایمان آمیخته کنید؛ یعنی دانش را چه در بافت درونی خودش، چه در استنتاجش و چه در جهت گیری هایی که در آن به کار خواهد رفت، از ایمان سیراب کنید.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) / ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلا استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملت ها و بردن ثروت ملت ها - که این بلای این دو بیست سال گذشته ی دنیا و ملت هاست - اینها اصلا به وجود نمی آمد

بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی / ۱۳۸۵/۰۵/۳۰

از وقتی پرچم اسلام در ایران بلند شد و جمهوری اسلامی با هدف تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی تشکیل شد، دشمنان اسلام نقشه ی اختلاف را با دقت طراحی کردند و دنبال می کنند؛ چون وقتی مسلمانها احساس شرف و عزت کردند، وقتی دیدند می شود پرچم اسلام را بلند کرد، وقتی روح هويت اسلامی در آنها بیدار و زنده شد، وقتی توده های مسلمان شعار اسلام را در همه جا سر دادند، فهمیدند که خطر برای منافع استکبار در این منطقه ی عظیم اسلامی، خطر جدی است و منافع متجاوزانه ی آنها تهدید می شود.

دنیای اسلام، تقریباً با یک میلیارد و نیم جمعیت، با امکانات فراوان اقلیمی و جغرافیایی و طبیعی و انسانی و سرمایه های بی نظیری که در اختیار دارد، می تواند یک مجموعه عظیم و متحد را تشکیل بدهد. امروز بیش از دو بیست سال است که کیسه ی استعمار غربی از این منطقه پیوسته پر می شود؛ چه در دوران استعمار، چه در دوران استعمار نو، چه در دوران جدید، به شکلی این منطقه در خدمت اهداف سیاسی دنیای استکبار بوده، که در راس آن امریکاست. اگر امت اسلامی وحدت خود را به دست بیاورد، اگر قدرت اسلامی به معنای حقیقی کلمه خود را نشان بدهد، اگر استقلال اسلامی، استقلال حقیقی، در این مناطق به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، تسلط و سیطره ی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دشمن قطع خواهد شد. اینها به این راضی نیستند و با همه ی وجود تلاش می کنند این اتفاق نیفتد. راهی که آنها پیدا کردند، ایجاد اختلاف است و این بیماری متاسفانه در جسم دنیای اسلام نفوذ کرده. من از شما درخواست می کنم به این مساله به طور جد بیندیشید.

بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی / ۱۳۸۵/۰۵/۳۰

امروز بیش از دو بیست سال است که کیسه ی استعمار غربی از این منطقه [غرب آسیا] پیوسته پر می شود؛ چه در دوران استعمار، چه در دوران استعمار نو، چه در دوران جدید، به شکلی این منطقه در خدمت اهداف سیاسی دنیای استکبار بوده، که در راس آن امریکاست.

بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد / ۱۳۸۶/۰۳/۲۵

رضاخان با شعار ترقی و اصلاح آمد سر کار. کودتا کرد؛ حکومت کودتا، بعد هم آن دیکتاتوری سیاه و بی نظیر، که همه تحت عنوان و زیر پرچم پیشرفت و توسعه و ترقی انجام گرفت. محمد رضا پسر او - حکومت موروثی و بعد هم کودتا در مرداد ۳۲ - هم ادعای حرکت اصلاحی داشت و این همه فاجعه برای این کشور به وجود آوردند. ضربه ای که به این کشور و به این ملت زدند، این طوری بود.

در سطح جهانی هم همین طور است. استعمار ملتها - که لکه ی ننگ تاریخ بشر در یکی دو قرن اخیر هست - به نام پیشرفت ملتها انجام گرفت. استعمار یعنی نوسازی، انگلیس ها، هلندی ها، پرتغالی ها، فرانسوی ها در نقاط مختلف آسیا و آفریقا و امریکای لاتین رفتند بومی ها را قتل عام کردند، سرزمینها را تصرف کردند، زدگی کردند، خیانت کردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زیر نام نوسازی، پیشرفت، استعمار.

در دوره ی بعد هم که نواستعمار پدید آمد، باز هم همین بود. این همه تجاوزه، این همه جنگ افروزی، این همه کودتا که به وسیله ی سرویس های امنیتی کشورهای غربی - چه امریکا، چه انگلیس و چه غیر اینها - انجام گرفته، همه زیر پرچم تجدخواهی و پیشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته. همین الان شما افغانستان و عراق جلوی چشمتان است. امریکایی ها آمدند وارد عراق شدند برای اینکه دنیای نوئی را؛ دنیای آزادی، دموکراسی و توسعه را برای مردم عراق به وجود بیاورند. شما ببینید الان در عراق چه خیر است؛ شاید در طول دوران حکومت های کودتائی عراق - که آخرینش صدام بود - محنتی را که امروز مردم عراق دارند از دست امریکایی ها میکشند، تا حالا تحمل نکرده باشند. زن و مرد عراقی تحقیر میشوند. جوان امریکایی چکمه اش را میگذارد پشت گردن یک جوان عراقی؛ چرا؟ چون از خیابان عبور میکرده و به او مشکوک شده؛ او را میخواستند و جلوی چشم زن و بچه اش، صورتش را به خاک فشار میدهند. یا مرد را جلوی چشم مرد خانه کتک

میزند؛ مردها زن خانه را به اسم توسعه و پیشرفت و به اسم نجات ملت عراق بازرسی بدنی میکنند. در افغانستان هم همین طور است.

بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد / ۱۳۸۶/۰۲/۲۵

استعمار ملتها - که لکه‌ی ننگ تاریخ بشر در یکی دو قرن اخیر هست - به نام پیشرفت ملتها انجام گرفت. استعمار یعنی نوسازی. انگلیس‌ها، هلندیها، پرتغالیها، فرانسویها در نقاط مختلف آسیا و آفریقا و امریکای لاتین رفتند بومیها را قتل عام کردند، سرزمینها را تصرف کردند، دزدی کردند، خیانت کردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زیر نام نوسازی، پیشرفت، استعمار.

در دوره‌ی بعد هم که نواستعمار پدید آمد، باز هم همین بود. این همه تجاوز، این همه جنگ‌افروزی، این همه کودتا که به وسیله‌ی سرویسهای امنیتی کشورهای غربی - چه امریکا، چه انگلیس و چه غیر اینها - انجام گرفته، همه زیر پرچم تجددخواهی و پیشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته [است].

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی / ۱۳۸۶/۰۸/۰۹

بعضی از قدرتها با یال و کوپال خود، با تواناییهای مالی و نظامی خود، به خود حق میدهند به ملت‌های دیگر ستم کنند، ظلم کنند، وارد بشوند، بکشند، لگدمال کنند، ببرند، غارت کنند؛ این میشود روابط ظالمانه. این میشود همان چیزی که ما اسم آن را گذاشته‌ایم نظام سلطه. نظام سلطه یعنی یک طرف سلطه‌گر، یک طرف سلطه‌پذیر.

این ملت زیر سلطه چه تصمیمی خواهد گرفت؟ چگونه عمل خواهد کرد؟ سرنوشت او را پاسخ به این سؤال مشخص میکند. یا راه اول را انتخاب میکند، میگوید میسوزم و میسازم، که خوب، معلوم است که سرنوشت چنین ملتی که سوختن و ساختن، تحمل‌کردن، دم برنیاوردن و تن به زندگی خفت‌بار و همین دوسه‌روز زندگی کردن را برمیگزیند، چه است. سرنوشت او زیر سلطه ماندن است. اگر میخواهید مثال واضحی برای چنین ملت‌هایی پیدا کنید، به امت اسلام در طول این دو قرن اخیر نگاه کنید.

کشورهای اسلامی در این دو قرن اخیر، این راه را انتخاب کردند؛ راه سوختن و ساختن را؛ راه دم برنیاوردن را. در این شرایط کی مقرر است؟ روشنفکران مقصدند، علمای دین مقصدند، جوانان مورد نیاز و مورد امید آن جامعه مقصدند. سرنوشت این ملتها این میشود که شد. با آن میراث فرهنگی غنی، با آن سابقه‌ی درخشان سیاسی، کارشان به آنجا برسد که تمام کشورهای اسلامی تقریباً زیر سلطه‌ی استعمار بودند در این یکی دو قرن اخیر؛ یا استعمار صریح و علنی، مثل خیلی از کشورهای عربی و غیره، یا استعمار غیرمستقیم - به اصطلاح استعمار نوین - مثل کشور ما در دوره‌ی نظام طاغوت. نتیجه‌ی انتخاب راه اول همین است؛ از لحاظ علمی عقب میمانند، از لحاظ اختراعات بین‌المللی عقب میمانند، از لحاظ وضع زندگی روزبه‌روز رو به فقر بیشتر میروند، منابع انسانی‌شان معطل میماند، منابع طبیعی‌شان به غارت میرود؛ این میشود نتیجه؛ ویرانی کشورها. در مقابل، آن قدرتهای سلطه‌گر با تغذیه‌ی از منابع اینها، خودشان را روز به روز قوی‌تر میکنند و مسلط‌تر میشوند و زور بیشتری وارد میکنند.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی / ۱۳۸۶/۰۸/۰۹

کشورهای اسلامی در این دو قرن اخیر، این راه را انتخاب کردند؛ راه سوختن و ساختن را؛ راه دم برنیاوردن را. در این شرایط کی مقرر است؟ روشنفکران مقصدند، علمای دین مقصدند، جوانان مورد نیاز و مورد امید آن جامعه مقصدند. سرنوشت این ملتها این میشود که شد. با آن میراث فرهنگی غنی، با آن سابقه‌ی درخشان سیاسی، کارشان به آنجا برسد که تمام کشورهای اسلامی تقریباً زیر سلطه‌ی استعمار بودند در این یکی دو قرن اخیر؛ یا استعمار صریح و علنی، مثل خیلی از کشورهای عربی و غیره، یا استعمار غیرمستقیم - به اصطلاح استعمار نوین - مثل کشور ما در دوره‌ی نظام طاغوت.

بیانات در دیدار فرماندهان و خلبانان نیروی هوایی ارتش / ۱۳۸۹/۱۱/۱۹

امروز خاورمیانه بیدار شده است، دنیای اسلام بیدار شده است. سال‌های سلطه‌ی قدرتمندان دور از این منطقه - که به خاطر وجود منابع عظیم این منطقه هجوم آوردند و دوران استعمار و استعمار نو و استعمار بالاتر از نو را تجربه کردند - دارد به پایان میرسد؛ این یک واقعیتی است. یک روزی در منطقه‌ی ما این دو قدرت بزرگی که آن روز بودند - یعنی آمریکا و شوروی سابق - بر همه‌ی امور سیاسی این منطقه مسلط بودند. یک بخشی مربوط به چپ بود، یک بخشی مربوط به راست بود؛ با هم اختلاف و دعوا، بعد هم یک وقتی با هم میساختند - در راس، قدرتهای پشت سر اینها، آمریکا و شوروی با هم میساختند - یکپهو میدیدیم مصر را فروختند! کمالینکه در یک دوره‌ی فروختند. در واقع جنگ بین دو اردوگاه بود. بعد در بالا با هم نشستند پشت پرده مذاکره کردند، ملتها، زمامدارانشان، منافعشان، همه زیر پا له میشد.

بیانات در دیدار فرماندهان و خلبانان نیروی هوایی ارتش / ۱۳۸۹/۱۱/۱۹

امروز خاورمیانه بیدار شده است، دنیای اسلام بیدار شده است. سال‌های سلطه‌ی قدرتمندان دور از این منطقه [غرب آسیا] - که به خاطر وجود منابع عظیم این منطقه هجوم آوردند و دوران استعمار و استعمار نو و استعمار بالاتر از نو را تجربه کردند - دارد به پایان میرسد؛ این یک واقعیتی است. یک روزی در منطقه‌ی ما این دو قدرت بزرگی که آن روز بودند - یعنی آمریکا و شوروی سابق - بر همه‌ی امور سیاسی این منطقه مسلط بودند. یک بخشی مربوط به چپ بود، یک بخشی مربوط به راست بود؛ با هم اختلاف و دعوا، بعد هم یک وقتی با هم میساختند - در راس، قدرتهای پشت سر اینها، آمریکا و شوروی با هم میساختند - یکپهو میدیدیم مصر را فروختند! کمالینکه در یک دوره‌ی فروختند. در واقع جنگ بین دو اردوگاه بود. بعد در بالا با هم نشستند پشت پرده مذاکره کردند، ملتها، زمامدارانشان، منافعشان، همه زیر پا له میشد. امروز اینجوری نیست. امروز ملتهای منطقه افول تدریجی قدرتها را مبینند

بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی / ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

بیداری اسلامی یک حقیقتی است که اتفاق افتاده است. بعد از دهها سال متمادی تسلط دشمنان اسلام و دشمنان مسلمین بر جوامع اسلامی، چه به شکل استعمار مستقیم، چه به شکل استعمار جدید و استعمار غیر مستقیم، چه به صورت سلطه‌ی فرهنگی یا سلطه‌ی اقتصادی یا سلطه‌ی سیاسی؛ بعد از سال‌های متمادی که ملتهای مسلمان فشرده شدند در زیر این فشارهای عظیم سلطه‌ی غربی و دولتهای اروپائی و آمریکائی بر کشورهاشان، بتدریج هسته‌ی بیداری، یقظه‌ی اسلامی رشد کرده، ثبت شده است و دارد خود را نشان میدهد. مردم دنیای اسلام امروز احساس میکنند که وسیله‌ی عزتشان، وسیله‌ی سربلندی‌شان، وسیله‌ی استقلالشان، اسلام است. به برکت اسلام، همه‌ی آرزوهای ملی یک ملت در دنیای اسلام میتواند برآورده شود. ملتهای اسلامی به برکت اسلام میتوانند در مقابل تسلط غرب، در مقابل تکبر دولتهای غربی، در مقابل سلطه‌ی ظالمانه‌ی دولتهای غربی، در مقابل استعمار و استکبار دولتهای غربی بایستند.

بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی / ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

بیداری اسلامی یک حقیقتی است که اتفاق افتاده است. بعد از دهها سال متمادی تسلط دشمنان اسلام و دشمنان مسلمین بر جوامع اسلامی، چه به شکل

استعمار مستقیم، چه به شکل استعمار جدید و استعمار غیر مستقیم، چه به صورت سلطه فرهنگی یا سلطه اقتصادی یا سلطه سیاسی؛ بعد از سالهای متمادی که ملت‌های مسلمان فشرده شدند در زیر این فشارهای عظیم سلطه غربی و دولتهای اروپائی و آمریکائی بر کشورهاشان

بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی / ۱۳۹۳/۱۰/۲۹

یک روزی در این مناطق، همه‌جا قدرت استکباری حاکم بوده است؛ سیاستهای آمریکا و قبل از آن انگلیس یا بعضی از کشورهای دیگر اروپایی حاکم بوده است؛ ملتها بتدریج توانستند خود را از زیر بار سلطه مستقیم نجات بدهند؛ اینها میخواهند سلطه غیر مستقیم را - سلطه سیاسی را، سلطه اقتصادی را، سلطه فرهنگی را - به‌جای سلطه مستقیم دوران استعمار بگذارند؛ که البته در برخی از نقاط دنیا حتی مستقیم هم دارند وارد میشوند؛ در آفریقا شما ملاحظه میکنید، بعضی از کشورهای اروپایی میخواهند همان بساط قبل را باز مستقر کنند

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش / ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

بعد از شکست شیوهی استعمار مستقیم - که قبلاً معمول بود و کشورها را به صورت مستقیم استعمار میکردند - که آن شیوه منسوخ شد، استعمار جدید جایگزین آن شد؛ استعمار جدید به این صورت بود که قدرتهای مداخله‌گر خارجی مستقیماً وارد اداره‌ی کشورهای تحت استعمار نمیشدند؛ عوامل آنها و کسانی که گوش شنوایی از آنها داشتند و متکی به آنها بودند، در راس کشورها قرار میگرفتند و چون حکومت متکی به خارج بدون استبداد امکان‌پذیر نیست، با استبداد حکومت میکردند و منافع قدرتهای خارجی را تأمین میکردند؛ این استعمار جدید بود. مبارزه‌ی با استبداد بدون مبارزه‌ی با آن قدرت خارجی‌ای که پشت سر دیکتاتور و مستبد قرار دارد، به جایی نمیرسد و نمیرسد.

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش / ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

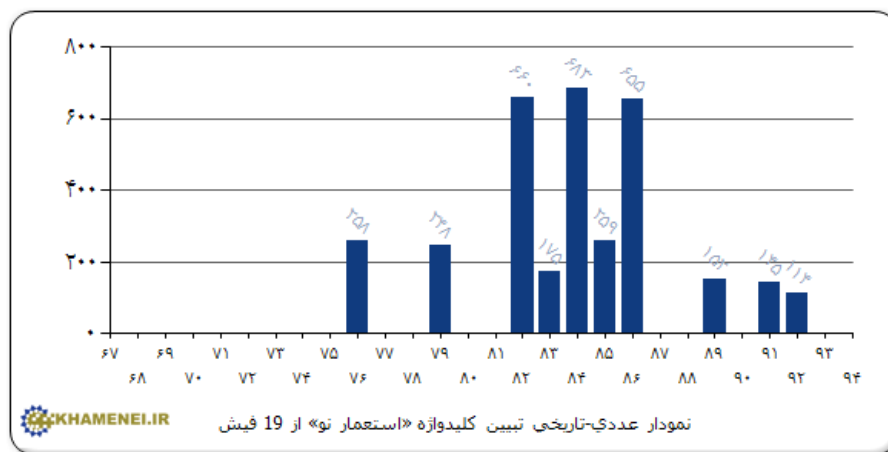
بعد از شکست شیوهی استعمار مستقیم - که قبلاً معمول بود و کشورها را به صورت مستقیم استعمار میکردند - که آن شیوه منسوخ شد، استعمار جدید جایگزین آن شد؛ استعمار جدید به این صورت بود که قدرتهای مداخله‌گر خارجی مستقیماً وارد اداره‌ی کشورهای تحت استعمار نمیشدند؛ عوامل آنها و کسانی که گوش شنوایی از آنها داشتند و متکی به آنها بودند، در راس کشورها قرار میگرفتند و چون حکومت متکی به خارج بدون استبداد امکان‌پذیر نیست، با استبداد حکومت میکردند و منافع قدرتهای خارجی را تأمین میکردند؛ این استعمار جدید بود

بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان / ۱۳۹۵/۰۲/۰۱

یک مسئله مسئله‌ی استقلال کشور است - استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی - این یکی از عرصه‌های درگیری ما با استکبار است. استکبار و قدرتهای مستکبر طبیعت‌شان دست‌اندازی است؛ چه در دوران استعمار که مربوط به قرن هجدهم و نوزدهم و ادامه‌اش تا قرن بیستم است، چه به شکل‌های جدیدتر و مدرن‌تری که بعدها تاسیس کردند و الان دارند مدام روزه‌روز، نوبه‌نوبه وارد میدان میکنند. هدفشان دست‌اندازی است؛ دست‌اندازی به منافع ملتها، به کشورها و سلطه و نفوذ. هدف استکبار این است. خب، اگر یک کشوری بخواهد در مقابل این هدف ایستادگی کند، و از استقلال خودش - چه استقلال فرهنگی، چه استقلال سیاسی، چه استقلال اقتصادی - دفاع کند، طبعاً درگیری به وجود می‌آید؛ یکی از میدانهای درگیری ما با استکبار این است.

بیانات در دیدار بسیجیان / ۱۳۹۸/۰۹/۰۶

وقتی ما از استقلال حرف میزنیم، یعنی از آزادی یک ملت حرف میزنیم که آزادانه بتواند کار خودش را انجام بدهد. نظام سلطه ضد این آزادی است؛ یک روز با استعمار، یک روز با شیوه‌های امروز - که شیوه‌های جنگ نرم است - پدر ملتها را دارند درمی‌آورند؛ البته هر جا لازم باشد با نیروی نظامی وارد میشوند و هیچ ابائی هم نمیکند.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «استعمار نو» :

نسبت «بیداری اسلامی» با جهانی‌شدن / نویسنده : محمد علی رنجبر / ۱۳۹۱/۰۲/۲۴